



شخصیت آیت‌الله «منتظری» یکی از فرازهای عبرت‌انگیز تاریخ انقلاب است؛ فردی که «مام(ره)» او را «حاصل عمر خود» خواندند، قائم‌مقام رهبری و «مید امت و امام» بود، تبدیل به بلندگوی خشن‌ترین اپوزیسیون جمهوری اسلامی – که در کارنامه خود ترور بیش از ۱۷ هزار نفر را به ثبت رسانده‌اند- شد و همین امر -به انضمام برخی مسائل دیگر- کار را بدانجا کشاند که حضرت امام(ره) او را کنار بگذارند. بنیانگذار جمهوری اسلامی سعی بسیار کرد تا آیت‌الله منتظری حقایق مربوط به منافقین را درست درک کند ولی وی با تأکید بر ادعای «شکنجه‌های سبعانه و اعدام‌های بی‌رویه» در زندان‌ها، منافقین را افرادی مظلوم فرض می‌کرد که برای احقاق حق آنان باید هر کاری کرد.

او در نوشته‌های خطاب به امام(ره) آورده است: «شنیده شد فرموده‌اید: «فلانی یعنی آقای منتظری!» مرا [یعنی امام را] شلاه، و اطلاعات مرا ساواک شاه فرض می‌کند!» البته حضرت تعالی را شاه فرض نمی‌کنم ولی جنایات اطلاعات شما و زندان‌های شما روی شاه و ساواک شاه را سفید کرده است، من این جمله را با اطلاع عمیق می‌گویم.» (خاطرات آقای منتظری، جلد ۲، صفحه ۱۲۱۲)

به گزارش فارس، انتشار فایل اخیر سخنان آیت‌الله منتظری درباره اعدام‌های سال ۶۷ و

**فاطمه جعفریان**: برنامه جامع اقدام مشترک، توافقی در ظاهر برای حل مشکل چندساله هسته‌ای میان ایران و غرب، به این یک ساله همه نگاه‌ها به آن حوال همین موضوع متمرکز بوده است. برجام که به امروز رسید تحلیل‌ها،موافقت‌ها،مخالفت‌هاوبحث‌ها همه در پی اثبات کارآمدی یا عدم کارآمدی آن در حل بحران هسته‌ای بوده؛اینکه آیا توانسته تحریم‌ها را لغو کند یا نه؟ توانسته توان هسته‌ای ایران را حفظ کند یا آن را در قبال گشایش‌های کوچک اقتصادی از بین برده است؟ یا اینکه در نهایت آینده توان هسته‌ای ایران با برجام چه خواهد شد؟ اما امروز بعد از گذشت بیش از یک‌سال از امضای برجام بهتر است با توجه به وقایع یکساله نگاهی عمیق‌تر به ماهیت آن داشته باشیم و به این پرسش پاسخ دهیم: آیا به واقع برجام و ضمانت محرمانه آن فقط و فقط یک موافقتنامه هسته‌ای بوده است؟ پاسخ این نوشته به این سوال، منفی است.

برجام به دلایلی که گفته می‌شود برنامه جامع اقدام مشترک است اما نه آنگونه که ادعا می‌شود فقط برای ایجاد شفافیت در برنامه هسته‌ای، لغو تحریم‌ها و ایجاد گشایش اقتصادی، بلکه برای هدفی بسیار فراتر از این. آنچه وقایع یکساله گوشزد می‌کند این است که برجام یک برنامه دقیق و گام به گام تضعیف توان دفاعی کشور است که ایجاد برخی تغییرات در توان هسته‌ای ایران تنها اولین و کوچک‌ترین قدم است در راه رسیدن به این هدف. با این نگاه می‌توان گفت برخلاف آنچه ادعا شده نه تنها برجام کشور را از حمله نظامی دور نکرده که در حال نزدیک کردن آن به جنگی نابرابر و با نتیجه‌ای از پیش مشخص شده است با دشمنانی که خوب می‌دانند طی اجرای این موافقتنامه با کشور و توان دفاعی و اقتصادی آن، چه خواهند آمد.

هنوز مدت زیادی از امضای برجام نگذشته بود که اظهارنظرهایی از سوی مقامات آمریکایی درباره آسان‌تر شدن حمله نظامی به ایران در دوران پسارجام شنیده شد. خرداد ۹۴ «پرجارد نیفو» عضو سابق وزارت خارجه آمریکا در نشستى در اندیشکده «بروکینگز» گفت: «واشنگتن حتى می‌تواند از حمله نظامی برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران استفاده کند در آن صورت هم برجام به واشنگتن کمک خواهد کرد تا بدانند آنها چه دارند

چه کسانی از زندان برای آیت‌الله منتظری خبر می‌آوردند؟

# نماینده‌ای که دست منافقین را می‌بوسید

می‌کرده‌اید، اصولاً مبنای این نسبت چیست؟ آیا حضرت تعالی موضع‌گیری خاصی داشتید که اینها چنین نسبتی به شما داده‌اند؟» منتظری در جواب می‌گوید: «من همیشه زندانبان‌ها و مسؤولان زندان را از برخورد غیراسلامی با زندانبانان برحذر می‌داشتم. من به زندان‌ها نماینده می‌فرستادم که زندان‌ها را بازرسی کنند که اخلاق اسلامی در آنها رعایت شود و به زندانبانان ظلم نشود... آقایان انصاری نجف‌آبادی و... مدت‌ها نماینده من در زندان‌ها بودند و به شکایات زندانبانان رسیدگی می‌کردند. خلاصه! من با تندروی‌ها مخالف بودم.»

■ **نماینده منتظری در زندان که بود؟**

سال ۲۰۰۴ در سوئد کتابی با عنوان «نه زیستن، نه مرگ» در ۴ جلد به قلم «ایرج مصداقی»- یکی از اعضای سازمان منافقین که سال ۶۰ دستگیر و به ۱۰ سال زندان محکوم شد- منتشر شد که سرخ‌های مهمی از رابط‌های منتظری در زندان را آشکار می‌کند. مصداقی در جلد دوم کتاب با عنوان «اندوه قفوتسوا» ماجرای را نقل می‌کند: «وزی، در حالی که در بهداری روی تختم دراز کشیده بودم، در اتاق باز شد و آخوندی به نام ناصری به همراه پاسداران و مسؤول بهداری وارد اتاق شدند.

وی خودش را ناصری «نماینده آیت‌الله منتظری در امور زندان‌ها» معرفی کرد و تلاش کرد با تکتک ما صحبت کند. ناصری نام مستعار وی بود و نام اصلی‌اش انصاری نجف‌آبادی بود.»(کتاب نه زیستن، نه مرگ؛ ایرج مصداقی، صفحه ۱۳۶)

مصداقی-آنطور که در این کتاب نقل کرده- از صحبت با او امتناع می‌کند اما او با خواهش و اصرار به صحبت با مصداقی می‌پردازد. «مصداقی»- باز هم طبق گفته خودش- در این صحبت‌ها بسیار از موضوع بارها برخورد می‌کند و نشان می‌دهد از هرچه رنگ و بوی نظام را بدهد، متنفر است.

چند روز بعد از آن صحبت‌ها، او را به دفتر زندان می‌خوانند و در آنجا با «انصاری نجف‌آبادی» مواجه می‌شود که منتظر اوست. مصداقی در این دیدار چگونگی شکنجه‌های انجام‌گرفته(!! روی خودش و دیگر زندانبانان را برای انصاری توضیح می‌دهد. او درباره نقل همان گفت‌وگو با انصاری نوشته است: «[انصاری] چند بار در خلال صحبت‌هایش گفت: من دست شما را می‌بوسم، می‌دانم مظلوم واقع شده‌اید. «آقا» یعنی منتظری از طریق من

مطلع شده‌اند که در اینجا چه گذشته است و بر سر زندانبان و بویژه زنان چه آمده است... او تأکید کرد: وقتی «آقا» متوجه اوضاع شدند، از خشم در اتاق دور خودشان می‌چرخیدند و بد و بیراه می‌گفتند. عاقبت خسر داد که دو روز پیش نیز جمعی از بازجویان و کارمندان دادستانی و زندان‌ها را به حضور پذیرفته و خیلی به آنها تاخته که امکان پخش آن از تلویزیون نیست.»(کتاب خاطرات ایرج مصداقی، صفحه ۱۳۷) نماینده آیت‌الله منتظری در ادامه گفت‌وگو با مصداقی، [شهید] «سیداسدالله لاجوردی» را «قصاب»، «فاشیست» و «جنایتکار» معرفی می‌کند: «او [یعنی انصاری] سسیس افزود در این رویدادهای امام‌شان شده است لاجوردی؛ این «قصاب» و «فاشیست جنایتکار». اینها دقیقاً تعبیروی نسبت به لاجوردی بود... از زیبایی او از لاجوردی دست مرا برای برخوردهای بعدی باز کرد.»(کتاب خاطرات ایرج مصداقی، جلد دوم، صفحه ۱۲۸)

بااین لحن گفتار گمنان‌نماینده آیت‌الله منتظری، امید مصداقی برای پیشبرد خط تشکیلاتی‌اش زیاد می‌شود و انصاری نجف‌آبادی هم با اصرار- و حتی نوعی التماس- از او می‌خواهد شخصاً این مسائل را برای آیت‌الله منتظری بنویسد: «او گفت: خواهش می‌کنم اینها را برای «آقا» بنویس. گفتم: به من چه ربطی دارد، من که نماینده او نیستم، شما که نماینده او هستید، این وظیفه را دارید. گفت: من خودم این کار را انجام خواهم داد ولی شما نیز لطفاً دریغ نکنید و از نگاه خودتان مسائل را مطرح کنید... دوساره تأکید کرد: خواهش می‌کنم اینها را برای «آقا» بنویس و توضیح بده.»(کتاب خاطرات ایرج مصداقی، صص ۱۳۸ و ۱۳۹)

مصداقی در ادامه کتاب خاطراتش، به تفکرات خود در باب نوشتن یا نوشتن‌نامه پرداخته و نقطه عزیمت خود را چنین توضیح داده است: «من یک موضوع کلی را در ذهنم مینا گرفتم و آن واقعی بودن تضاد بین منتظری و وابستگی‌اش با خمینی و جریان حاکم بر زندان‌ها بود.»(خاطرات ایرج مصداقی، صفحه ۱۴۱)

مصداقی تحلیل خود برای تلاش جهت جدا کردن آقای منتظری از امام(ره) و نظام و رو در رو قرار دادن آنها را اینگونه شرح داده است: «شرایط حاکم بر زندان‌ها، پاشنه آشیل منتظری بود. او خود در زمان شاهه در زندان به سر برده بود و با شرایط

زندان یخویی آشنا بود و به‌سادگی می‌توانست شرایط زندان‌های جمهوری اسلامی را با شرایط زندان‌های زمان شاه و آنچه خود در رژیم «طاغوت و ضداسلامی» تجربه کرده بود، مقایسه کند. احساسم این بود که فاصله گرفتن او از خمینی، چه‌بسا به سود جنبش باشد و باعث آزاد شدن انرژی‌های زیادی شود. اگر نگاشتن آنچه ناصری بر آن اصرار می‌ورزید، در این راستا به کار آید، چه ایرادی دارد؟»(خاطرات ایرج مصداقی، صص ۱۴۱ و ۱۴۲) مصداقی در نهایت، تصمیم خود را برای جدا کردن منتظری از نظام می‌گیرد: «می‌دانم قدمد از این کار چیزی از آگاهانه نسبت به آن اقدام می‌کنم. شاید اندکی تأثیرگذار باشد و او را در مسیری دیگر قرار دهد... به این نتیجه رسیدم که نوشتن آنچه بر من رفته یا شاهدش بوده‌ام، می‌تواند مفید باشد.»(خاطرات زندان ایرج مصداقی، جلد دوم، صفحه ۱۴۲) در نهایت تصمیم می‌گیرد خاطرات سوزناکی را در ۴۰ برگ برای آیت‌الله منتظری بنویسد و صریحاً ادعای می‌کند این نامه (پساً کنایه) را به گونه‌ای نوشته که روی آقای منتظری تأثیر بگذارد: «به هر حال نامه به یک گزارش و شرح مواقع شبیه بود. در گزارش مزبور به شکلی مشروح و مبسوط شرایط غیرانسانی حاکم بر زندان‌ها، را در یک دفترچه ۴۰ برگی با ذکر نمونه‌های متعدد توضیح دادم. در خاتمه تلاش کردم بیشتر روی مسائلی که برای کسی چون منتظری مهم و به‌گونه‌ای اصلی بود، تمرکز کنم و از پرداختن به دیگر موضوعات بگذرم.»(خاطرات ایرج مصداقی، صفحه ۱۴۲)

مصداقی این دفترچه را به انصاری نجف‌آبادی تحویل می‌دهد و او هم آن را به دست آیت‌الله منتظری می‌رساند تا خواسته یا ناخواسته نقشه منافقین را تکمیل کند: «یک هفته بعد او [یعنی انصاری] ضمن مراجعه به بنده گفت: مطالب را به همان شکل به «آقا» (منتظری) دادم. فقط نام تو را حذف کردم، زیرا ترسیدم «آقا» حواس‌شان نباشد و اینها را به شوراعلی قضایی یا نهادهای ذی‌ربط برای بررسی و رسیدگی بدهند و آنها گریبان تو را بگیرند که چرا چنین چیزهایی را مطرح کرده‌ای.»(خاطرات ایرج مصداقی، صفحه ۱۴۳)

این تنها یک نمونه از گزارشاتی بود که به منتظری می‌رسید و وی بر مبنای آنها نظام و انقلاب را محکوم می‌کرد.

و تجهیزات دفاعی را از ایران می‌گیرد، افراد و سازمان‌ها و امکانات مالی را شناسایی می‌کند و از نظر مالی در مضیقه قرار می‌دهد، عمق استراتژیک ایران با کم شدن امکان کمک به گروه‌های مقاومت از بین می‌رود، رگ حیات اقتصادی کشور که در شرایط جنگ می‌تواند یکی از ابزارها برای فراهم کردن امکان دفاع باشد قطع می‌شود. ایران ترسیم‌شده پسارجام غرب با ایران پسارجام ما بسیار متفاوت است. ایران پسارجام غرب در زمان حمله نظامی آنقدر ضعیف و شفاف شده که دیگر امکانات مالی، تجهیزات، انسانی، فکری و اعتقادی دفاع را ندارد و لقمه‌ای آماده برای متجاوزان است. حالا باید به آنهایی که صلح و جلوه‌گری از جنگ را یکی از فواید برجام می‌دانند گفت نکند فریب خورده باشند و درست عکس هدفشان عمل کرده باشند، نکند نانداسته قدم در راهی گذاشته‌اند که اتفاقاً برخلاف آنچه فکر می‌کنند قرار است ایران را قدم به قدم بیشتر و بیشتر به جنگ نزدیک کند، نکند این برجام، برجامی باشد برای نابودی. امروز هر موقعیتی حساس و اثر گذار در تاریخ قرار گرفته‌ایم، هر موقعیتی که برای فرای ایران و انقلاب اسلامی نقشی تعیین‌کننده دارد. امروز همه چیز ما بستگی به چگونگی مواجهه با این نقشه دقیق طراحی‌شده غرب دارد و نوع این مواجهه است که مرز میان خدمت و خیانت انسان‌های امروز را روشن‌تر از قبل برای آیندگان ترسیم می‌کند.



### نامه تاریخی سیداحمد خمینی به آیت‌الله منتظری

باسمه تعالی

حضرت آیت‌الله! نوشته‌ای که در پیش روی دارید اشاره‌ای است به علل و عوامل و ریشه‌های مسائلی که عدم توجه به آنها و نصایح مکرر حضرت امام موجب واقعه تلخ قائم مقام رهبری شد. گرچه نگارش این نامه برای کسی که عمری به جنابعالی عشق ورزیده است بسیار سخت و باورنکردنی است ولی فقط برای ادای دین خود به امام ـ که مظلوم است ـ و همچنین برای خدمت به مردم که مشتاقانه طالب حقیقتند، به چنین نوشته‌ای دست زده‌ام. ملاک نوشته من رضایت حق است و روشن شدن حقیقت و قدر مسلم این است که پس از این نوشته حرف و حدیث‌ها و تهمت‌ها از طرف همان طیفی که در این نامه از آن سخن رفته است آسودم‌نگذارند ولی چه باک، هر چه دربار من بگویند پذیرایم ولی ناسزا مطالب این نامه را تغییر نخواهد داد. از آنجا که در متن وقایع انقلاب خصوصاً در جزء جزء ماجرای حضرت تعالی و برخورد گرم و صمیمانه حضرت امام با شما و تلاش معظم‌ها برای نجاتتان از چنگال توطئه‌گران و نفوذی‌های بودم، فکر کردم اگر حقایق را بازگو نکنم به اسلام، انقلاب، امام و مردم خیانت کرده‌ام، چه بسا نسل معاصر و آیندگان بر اساس ناآگاهی تصور کنند که جنابعالی را یک‌شبه و بدون مقدمه کنار گذاشته‌اند در حالی که به هیچ‌وجه اینگونه نبوده است.

ذکر این نکته در بیان تلخی حادثه کافی است که حضرت امام روحی‌فداه پس از کنار گذاشتن شما ظرف چند ساعت چندین بار گریستند و بارها فرمودند که لحظه‌ای از آقای منتظری ایجاب نیستم ولی چه کنم که مصلحت نظام ایجاب می‌کرد که ایشان کنار بروند. نامه من به شما تا اندازه‌ای حقیقت را روشن می‌کند و گمان نمی‌کنم کسی با مطالعه گوشه‌هایی از ده‌ها نامه و سند به نتایج‌ای غیر از آنچه من رسیده‌ام، برسد. سوألی که ممکن است مطرح شود این است که چرا نظام از اول چنین برخوردی نکرد و با علم به خط سلسله خصم‌ها و اشکالات مؤید شکیب و موقعیت شما شد؟ باید در جواب گفت که امام به‌خاطر علاقه شدیدی که به جنابعالی داشتند همواره درصدد اصلاح و ارشاد و حفظ و نگهداری و رهایی شما از چنگال ضدانقلاب بوده‌اند که شاید از مسیر ابهام آمیز خود برگردید و ثاباً «خیرا» حضرت امام به مسائلی برخورد کردند که دیگر درنگ را جایز ندانستند. در خاتمه من تأکید می‌کنم که هرگز منظوم از این نامه این نیست که خدای ناکرده بگویم جنابعالی تفکر و خط منافقین و لیبرال‌ها را پذیرفته‌اید بلکه غرضم این است که ثابت شود جریان توطئه‌گر طیف مهدی‌هاشمی با القانات خود، شما را وادار به مواضعی کرده‌اند که بعضی از گفته‌های شما چیزی جز خواست دشمنان قسم خورده انقلاب و اسلام نبود. تذکر این نکته بیجااست که نامه‌های شما به حضرت امام حاوی مسائل بسیار مفیدی هم هست که از روی درد و رنج و دفاع از انقلاب و اسلام نگاشته شده‌است. این بعد قضیه هرگز نادیده گرفته نشده و نمی‌شود، ولی این نوشته بر آن نیست که خدمات حضرت‌تان را ترسیم کند که خدمات شما خود کتاب مفصلی خواهد شد و هیچ‌کس زحمات و فداکاری‌هایتان را فراموش نمی‌کند و رهبر انقلاب و همه دوستداران انقلاب از این موضوع در شگفتند که چرا شما یکمرتبه از آن مواضع به این موضع‌گیری‌ها رسیدید. این نوشته بر آن است تا نشان دهد برای عدم تحقق آنچه که شد چه زحماتی کشیده شده است و ریشه آنچه نمی‌باید می‌شد، چیست.

ارادتمندقدیمی:احمدخمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت‌الله آقای منتظری دامت افاضاته با عرض سلام و دعا برای سلامتی جنابعالی. مدت مدیدی بود تصمیم داشتم مسائلی را خدمتتان عرض کنم؛ نه وقتم اجازه می‌داد و نه حال و ذهنیت جنابعالی را مساعد برای تحلیل واقعیات می‌دانستم، ولی واقعیات تلخ‌تر از زهری که اتفاق افتاد، زمینه را فراهم ساخت و من نیز احساس تکلیف بیشتری می‌کنم و با اجازه شما بدون مقدمه و تعارف معموله به سراغ اصل مطلب می‌روم که مقصر در این واقعه کیست؟ شما راجع‌به هر کسی که بگویید با شما میانه‌ای نداشته است، درباره من چنین چیزی نمی‌توانید بگویید چرا که از وقتی که خودم را شناختم، مرید و مروج شما بودم، اگر شما همیشه امام را ترویج می‌کردید من هم همیشه بعد از امام شما را ترویج می‌کردم. اگر ترویج شما از امام به عنوان یک مجتهد مسلم پرفایده بود، ترویج من هم به عنوان فرزند امام از شما مؤثر بود. در سال ۵۸ قائم‌مقامی رهبری شما را به خیال اینکه رضای خدای در آن است، عنوان کردم.

ادامه دارد ...